

خیال چنبر زلفش فریبت می دهد حافظ
مبادا حلقه اقبال ناممکن بجنبانی

اقبال ناممکن

احسان نراقی



نشر

فهرست

۱. اقبال ناممکن ۹
۲. عرصه‌های کوشش فرهنگی ۲۵
۳. موضع ما در جهان معاصر ۶۰
۴. اسلام، مدرنیسم و انقلاب اسلامی ۹۸
۵. سنت و تجدد در رابطه با قدرت و آزادی ۱۱۷
۶. گفت‌وگوی تمدن‌ها ۱۳۲
۷. آموزش، مدارس و تحولات اجتماعی در ایران ۱۵۸
۸. بالکان، عضو دردمند اروپای بی‌قرار ۱۷۵
۹. فراز و نشیب روشنفکری ایران ۲۰۵
۱۰. مناسبات قدرت و دینامیک فرهنگی ۲۳۳
۱۱. ماهیت و ساختار اتحادیه اروپا ۲۵۷
۱۲. باید با چشمان باز حرکت کرد ۲۶۴
۱۳. فعالیت سازمانهای غیردولتی در جهان امروز ۲۷۷
۱۴. حق و عدالت اساس صلح جهانی ۲۹۱
- ضمیمه اول. تسامح ۳۱۶
- ضمیمه دوم. تاریخ‌نگاری در جهان امروز ۳۳۲
- ضمیمه سوم. مفهوم اعتدال و عدالت در اندیشه سعدی ۳۶۸
- ضمیمه چهارم. سیری در جهان‌بینی جورج اورول ۳۷۷
- نامنامه ۳۹۱

اقبال ناممکن^۱

□ بشر موجود بسیار عجیبی است. او برای رسیدن به اهدافی دست به نبرد و فعالیت می‌زند که منفعت آن، لااقل فوری به خودش نمی‌رسد، بلکه ممکن است آینده یک کشور را درست کند و مثلاً هنر را تعالی ببخشد. این نیرو که بشر می‌تواند در پی تحقیق وضعیتی باشد که آثار و فوایدش شاید حتی برای خود وی قابل رؤیت نباشد از کجا می‌آید؟

■ این نیرو از فرهنگ و بصیرتش می‌آید. اگر به گذشته بنگریم درمی‌یابیم که این عامل بیشتر در دین بروز می‌کرده است. دین به آدمی می‌آموزد که دنیا برای تو نیست. تو جزیی از دنیایی هستی که، غیر از سهم بودن، باید در آن زندگی و خدمت کنی. خلاصه اینکه تو تنها نیستی و همه چیز به تو منجر و منتهی نمی‌شود. آخرتی هم در کار است و، به علاوه، دیگران هم هستند. بشر در دوره تسلط دین خود را مرکز عالم تصور نمی‌کرد. بعد از تحولات مختلف در اروپا فرهنگ، خرد و فلسفه تا

۱. گفت‌وگو با محمد آقازاده، روزنامه ایران، آذر ۱۳۷۸.

حدی جای دین را گرفت. البته نتیجه یکی است. فرهنگ هم به بشر همان را می‌دهد که دین در بهترین صورتش می‌داد. یعنی تو تنها نیستی بلکه بقیه هم هستند؛ زندگی اجتماعی، زندگی جمعی است، و در این زندگی جمعی، خوشبختی تو در گرو خوشبختی جامعه است. لذا اینقدر در فکر خود نباش. انحطاط هم وقتی پیدا می‌شود که این خودپرستی جای توجه به دیگران را می‌گیرد.

□ بالاخره بشر این را می‌داند که روزی خواهد مُرد، و این مرگ نوعی بی‌تابی در او ایجاد می‌کند. فکر نمی‌کنید که ورود به عرصه کلی به خاطر این است که انسان بر مرگ غلبه کند و زندگی خودش را از طریق دیگران ادامه بدهد؟ این یک نوع مقابله با موقت بودن نیست؟

■ صد در صد! انسان از طریق دیگران استمرار می‌یابد. بالاخره خودش با رفتن از این دنیا تمام نمی‌شود و زندگی خاتمه پیدا نمی‌کند. همه آن چیزهایی که در فرهنگ ما وجود دارد که بعد از میراث خودمان، نام ما، و آن «خدایا مرز»ی که همه راجع به یک شخص می‌گویند، باقی است، برای این است که بعد از او، نامش پایدار است. خانواده، کسان، شاگردان و بستگانش هستند و او با رفتن در «گور» از دنیا نرفته است.

□ بالاخره تقدیر بشری این است که روزی با مرگ روبرو شود. وقتی شما روزی در این دنیا نباشید، دوست دارید چگونه در مورد شما حرف بزنند؟ بگویند آقای نراقی چه میراثی برای ما بر جا گذاشته است؟

■ یقیناً آرزوی من این است که خاطره خوشی از من باقی بماند. خاطره‌ای از خدمت‌هایی که ممکن است به مردم کرده باشم. آثاری علمی، فکری و شخصی از من بر جای بماند که آنها وقتی نام مرا

می شنوند با حسن ظن تلقی کنند. طبیعی است هر انسانی آرزویش این است که خوشنام از این دنیا برود.

□ حالا شما فکر می کنید خوشنام هستید، آقای نراقی؟

■ به یک صورتی، بله.

□ چه کاری کرده اید؟ شما فکر می کنید اگر نبودید چه چیزی از

فرهنگ و تاریخ ملت ما، یا حتی دنیا، کم می شد؟ چه خلأیی از

نبودن شما به وجود می آمد؟

■ خانمی که در حال چاپ کتابی از من راجع به تحقیقات اجتماعی

است و کارش بیشتر روی مؤسسه‌ی متمرکز است که من بنیان گذاشتم،

دختری تحصیل کرده و اهل قلم و تألیف است. همین امروز می گفت:

«وقتی انسان این کتاب را می خواند، می فهمد که چه کارهایی در این

مملکت بنیانگذاری شده و متأسفانه به علل سیاسی در اوضاع اخیر ایران

متوقف مانده است!»

یکی از افتخارات من الان این است که قبل از انقلاب خدماتی را در

راه مردم و مملکت انجام داده‌ام. تحقیق اجتماعی را در کشور رواج دادم.

اصلاً در ایران رسم نبود که اشخاص علم را خارج از محدودهٔ محفوظات

و خواندن کتاب به کار برند. من به جوانان یاد دادم که در گروه‌های ۲۰ یا

۳۰ نفره به میان مردم عشایر و روستاها بروند و در آنجا مدت دو یا سه ماه

بمانند و زندگی آنان را از نزدیک لمس کنند و سپس با تفکر و تأمل نتیجهٔ

تحقیقات خود را به نحوی قابل قبول در سطح ملی و بین‌المللی عرضه

کنند تا اهل فن بدانند هموطنان ما چگونه زندگی می کنند. بنابراین، من این

نوع تحقیقات را در کشور رواج دادم.

□ می گویند برای انسان، دنیا از فراموشی هم ساخته شده است.

خیلی از چیزهایی که ما در زندگی روزمره با آنها درگیر هستیم و